بررسی ریشه‌شناختی چند واژه در گویش بندری

طاهره رضایی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰

چکیده

گویش بندری یکی از گویش‌های جنوب غربی ایران است که در بندرعباس رواج دارد. به دلیل موقعیت جغرافیایی این شهر، قرار گرفتن در کرانهٔ تنگه هرمز و اهمیت آن به عنوان قطب اقتصادی ایران، در سال‌های اخیر مهاجرت‌های گسترده‌ای از نقاط مختلف کشور به این شهر صورت گرفت. ساکنان بومی بندرعباس با گویشی سخن می‌گویند که بازماندهٔ زبان‌های باستانی و میانه جنوب غربی ایرانی است و به دلیل دوری از مرکز، ویژگی‌های آوایی و صرفی کهنی خود را حفظ کرده‌است. بررسی ریشه‌شناختی این گویش می‌تواند ما را در شناخت دقیق‌تر زبان‌های ایرانی رهنمون سازد.

در این مقاله تلاش شده‌است به بررسی ریشه‌شناختی پانزده نام حیوان در این گویش پرداخته شود. در مورد هر واژه ابتدا صورت میانه و باستانی آن بررسی می‌شود، سپس به تحولات آوایی آن واژگان در گویش بندری و واژگان هم ریشه در زبان‌های دیگر پرداخته می‌شود. مواد گویشی این پژوهش از میان گویشوران بندری گردآوری شده‌است.

کلیدواژه‌ها: ریشه‌شناسی، زبان‌های ایرانی، گویش‌های جنوب غربی ایران، گویش بندری.

*دکترای زبان‌شناسی و کارمند اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری هرمزگان. Rezaeeth@gmail.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

۱ـ مقدمه

کنوانسیون ۲۰۰۳ سازمان علمی فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، زبان را به عنوان محملی برای حفظ میراث فرهنگی ناملموس دارای اهمیت می‌داند؛ چرا که بدون زبان، سایر مظاهر میراث فرهنگی ناملموس به نسل بعد منتقل نمی‌شود و زبان نه تنها ابزاری برای ارتباط بلکه بازگو کنندهٔ جهان‌بینی و فرهنگ سخنوران آن است. زبان به یک جامعه هویت منحصر به فردی می‌بخشد و بیانگر نظام فکری آن است و با مرگ زبان، نه تنها هویت آن جامعه بلکه بخشی از میراث بشری نابود می‌شود. متأسفانه امروزه زبان‌های بومی تحت‌تأثیر زبان رسمی و نفوذ آن قرار گرفته‌اند و با سرعت وصف‌ناپذیری در حال نابودی هستند. بیشتر زبان‌های غیر رسمی و محلی تنها صورت گفتاری دارند و اسناد مکتوبی از آنها در دست نیست. نخستین گام برای مطالعهٔ علمی این زبان‌ها، گردآوری آنهاست؛ چرا که با مرگ هر سخنور، بخش عظیمی از دانش ما در مورد آن زبان، نحوهٔ نگرش آن جامعه و هر آنچه به وسیلهٔ زبان منتقل می‌شود، از بین خواهد رفت.

گویش بندری تحت‌تأثیر زبان رسمی، رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها به تدریج اصالت خود را از دست می‌دهد و واژگان کهن جای خود را به واژگان فارسی نو می‌سپارند و به تدریج در میان نسل‌های آینده به فراموشی سپرده می‌شوند؛ درحالی که نه گردآوری شده و نه تحلیل‌های زبانی بر روی آنها انجام شده‌است.

با توجه به این موضوع، گردآوری داده‌های زبانی و مطالعه و توصیف درست آنها در چارچوب روش‌های علمی لازم و ضروری است. این بررسی‌ها در روشن شدن بسیاری از ابهامات زبان‌های همجوار و حتی زبان فارسی ـ که با گذشت زمان دچار تحولات زیادی شده‌است ـ بسیار اهمیت دارد.

۲ـ روش تحقیق

گویش‌های زندهٔ ایران را می‌توان ذخیرهٔ ارزشمندی برای مطالعات زبان‌شناسی دانست. بررسی ریشه‌شناختی واژگان این زبان‌ها و گویش‌ها و آگاهی از سیر تحول آوایی ومعنایی آنها، امکان دسترسی به واژگانی را فراهم می‌سازد که در زبان‌های نو و فارسی معیار فراموش شده‌اند. بررسی‌های نظام‌مند و علمی این امکان را برای ما فراهم می‌کند تا به بازآفرینی حلقه‌های گمشدهٔ تحولات زبانی بین زبان‌های ایرانی از یک‌سو و دیگر زبان‌های هم‌خانواده از سوی دیگر پرداخته شود.

در این مقاله تلاش شده‌است برای نخستین بار به بررسی ریشه‌شناختی واژگان بندری به‌ویژه نام‌های حیوانات پرداخته شود؛ چرا که در زمینهٔ ریشه‌شناسی واژه‌های بندری تا کنون پژوهشی انجام نشده‌است. در این پژوهش با معیار قرار دادن گویش بندری به عنوان پرکاربردترین گونهٔ زبانی در استان هرمزگان، به بررسی پیوندهای زبانی با دیگر گویش‌های مناطق هم‌جوار پرداخته شده‌است.

این پژوهش بر پایهٔ دو روش تحقیق میدانی و کتابخانه‌ای انجام شده‌است. ابتدا با کمک روش میدانی و با توجه به این امر که نگارنده خود گویشور است، به گردآوری واژگان در گویش بندری پرداخته شده‌است. سپس با کمک روش کتابخانه‌ای و با استفاده

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

از منابع معتبر فارسی و لاتین، در مورد ریشه‌شناسی زبان‌های ایرانی و هند و اروپایی و بررسی‌های تغییرات آوایی در دوره‌های مختلف زبانی از دورهٔ باستان تا امروز به بررسی ریشه‌شناختی نام پانزده حیوان در این گویش پرداخته شد. در صورت امکان ابتدا ریشهٔ ایرانی باستان و هند و اروپایی هر واژه ذکر شد، پس از آن، به بررسی ساخت اشتقاقی واژه در گویش بندری پرداخته و فرایندهای واجی صورت گرفته در هر واژه توضیح داده شد. سپس به برابرهای آن واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی پرداخته شد. برخی از این واژگان تا دورهٔ میانه رایج بودند، اما در زبان فارسی نو کاربرد خود را از دست دادند یا بسیار کم کاربرد شدند. بی‌شک تلاش شده واژگانی انتخاب شود که با گونهٔ امروزی آن در فارسی معیار متفاوت است.

۳ـ ریشه‌شناسی واژه‌ها

ـ قورباغه (gak)

این واژه بازماندهٔ wak در فارسی میانه است (MacKenzie,1971:76). مایرهوفر معادلی که برای این واژه در سانسکریت بیان می‌کند، -bhéka است (Mayrhofer,1996 :273).

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

/w/ های آغازین قبل از /a/ و /ā/ در فارسی جدید به /b/ تبدیل می‌شوند، اما در گویش بندری در مواردی به /g/ تبدیل می‌شود؛ مانند warg (برگ) فارسی میانه (MacKenzie,1971:87) در این گویش به garg تبدیل شده‌است. همچنین wāzīg (بازی) دورهٔ میانه (همان: ۸۹) در این گویش به صورت gozi به کار می‌رود.

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

قاینی: bak (قورباغه) (زمردیان، ۱۳۶۸: ۱۳۱)، افتری: vak (همایون،۱۳۷۱: ۱۴۵)، مهابادی: bōq (کلباسی، ۱۳۶۲: ۱۹۳)، بیروکانی، دادنجانی و لردارنگانی: baq (سلامی، ۱۳۸۵: ۱۳۵ و ۱۳۴)، کرمانی و بردسیری: gok (برومند،۱۳۷۰:۱۷۰)، گوغری: gok (نقوی، ۱۳۸۶: ۱۶۵)، منوجانی: gwak (یزدانفر، ۱۳۸۹: ۱۴۳)، یزدی: bak (افشار، ۱۳۶۹:۴۱) و سیرجانی: gok (سریزدی، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

ـ گوساله (gwask)

واژهٔ watsa-ka* (گوساله) در ایران باستان با -vatsá (گوساله) در سنسکریت هم-ریشه است (Mayrhofer,1996:495). در فارسی میانه، wahig به معنی بزغاله است (MacKenzie,1971: 86) و بیلی، صورت ختنی آن را basaka ذکر کرده‌است (274 :Bailey,1979).

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

همان گونه که پیش از این ذکر شد، /w/ های آغازین باستانی قبل از /a/ در گویش

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

بندری به /g/ تبدیل می‌شوند. در واژهٔ wahig دورهٔ میانه مشاهده می‌شود که /ts/ های باستانی در گویش‌های جنوب غربی به /h/ و در گویش‌ها و زبان‌های شمال غربی به /s/ تبدیل می‌شود. گویش بندری ویژگی‌های زبان‌های جنوب غربی را دارد و ts باستانی در این واژه بنا بر قواعد حاکم بر زبان‌های ایرانی جنوب غربی باید به /h/ تبدیل شود، اما در این مورد ویژگی زبان‌های شمال غربی را از خود نشان می‌دهد. شاید بتوان گفت این امر تحت‌تأثیر زبان بلوچی صورت گرفته‌است؛ چرا که زبان بلوچی در منطقهٔ وسیعی از شرق استان هرمزگان رواج دارد.

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

بلوچی: gwask (گوساله) (Korn,2005:399) و بشکردی: gwäsk (شروو، ۱۹۸۹: ۳۶۵)

ـ بزغاله (gisa)

این واژه، بازماندهٔ wahig (بزغاله) (MacKenzie,1971:86) و *u̯é-est (جوان) است (Mayrhofer,1996:495).

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

/w/ های باستانی آغازین به /g/ تبدیل می‌شوند. همان‌گونه که در بالا اشاره شد، یکی از ویژگی‌های زبان‌های جنوب غربی، تبدیل شدن /ts/ باستانی به /h/ است؛ در حالی که در گویش‌ها و زبان‌های شمال غربی به /s/ تبدیل می‌شود. اگر این واژه را بازماندهٔ es-*u̯ét (جوان) بدانیم (Mayrhofer, 1996 :495)، /ts/ در فارسی میانه بر اساس قواعد زبانی به /h/ تبدیل می‌شود، اما در اینجا با یک ویژگی زبان‌های ایرانی شمال غربی مواجه می‌شویم و آن تحت‌تأثیر زبان بلوچی قرار گرفتن است.

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

خوری: gisa (ماده بز از یک سال به بالا) (شایگان، ۱۳۸۵: ۱۸۴)، لارستان: gesa (بز مادهٔ نزاییده) (اقتداری، ۱۳۳۴: ۴۲۱)، بختیاری: big (بزغاله) (طاهری، ۱۳۹۵: ۱۵۵)، گوغر: gise (ماده بز نزاییده) (نقوی، ۱۳۸۵: ۱۶۹)، بردسیر: gise (بز دو ساله) (برومند، ۱۳۷۵: ۱۷۵) و جیرفت و کهنوج: gise (جوان و کم سال) (دهقانی، ۱۳۷۷: ۲۴۳).

ـ زنبور (gowz)

مکنزی صورت فارسی میانه این واژه را wabz ذکر کرده‌است (MacKenzie,1971 :85). در اوستا واژهٔ -vawžaka به معنی یکی از موجودات اهریمنی آمده‌است (بارتلومه، ۱۹۰۴: ۱۳۴۶). کرن (۲۰۰۵) صورت آوایی ایرانی باستان آن را -ˇuabza* ذکر کرده‌است و دفان (۲۰۰۸) صورت هند و اروپایی نخستین این واژه را – (h)uebh* می‌داند. در لاتین این واژه به صورت vespa (زنبور) آمده‌است (De Vaan, 2008 :670).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری عبارت است از -ṷ* ایرانی آغازین در تحول خود به /g/ تبدیل می‌شود. این تحول آوایی فقط به گویش بندری اختصاص ندارد و در گویش‌های زیادی رخ می‌دهد. همخوان لبی /b/ در /ab/ به غلت /w/ تبدیل می‌شود. فرایند دگرگونی /b/ به /w/ را می‌توان نوعی فرایند تضعیف نامید که در آن یک همخوان انسدادی دو لبی به یک همخوان ناسودهٔ دو لبی ـ نرم‌کامی تبدیل می‌شود. فرایند دیگری که روی می‌دهد، واکهٔ قبل از /w/ یعنی /a/ به واکهٔ میانی /o/ تبدیل می‌شود.

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

بلوچی: gwabz (Korn,2005:99)، قاینی:bouj/ bauj (زمردیان، ۱۳۶۸: ۱۳۳)، فیروزآبادی: bez (کراچی، ۱۳۹۴: ۸۶) و بیروکانی و دادنجانی: gonj (سلامی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

ـ بزغاله (kahra/ ka:ra)

صورت لاتین این واژه از نظر دفان، -capra به معنی بزغالهٔ ماده و -caper به معنی بزغالهٔ نر است (De Vaan, 2008: 89). بر اساس آن، می‌توان صورت هند و اروپایی این واژه را به -kapro و صورت ایرانی باستان را به -kafra* بازسازی کرد (Mayhrofer, 1973: 176).

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

واج /f/ ایرانی باستان در تحول تاریخی خود می‌تواند به /h/ تبدیل شود (باقری، ۱۳۸۰: ۱۰۱)؛ مانند -kaufa فارسی باستان و kof دورهٔ میانه که در دورهٔ جدید به kuh تبدیل شده‌است.

در ka:ra، دو همخوان hr در کنار هم آمده‌اند. بر اساس فرایند کشش جبرانی (آرلاتور، ۱۳۸۴: ۱۰۱)، همخوان اول حذف و به جبران این حذف، واکهٔ قبل کشیده می‌شود. کشش جبرانی معمولاً به صورت زیر بیان می‌شود: VC1C2→V:C2

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

لری بویراحمدی: ka:ra (بزغاله) (طاهری، ۱۳۹۵: ۲۴۳)، کوهمره سرخی: ka:ra (حسام‌پور و جباره، ۱۳۹۰: ۲۰۲)، لارستانی: kaar (بزغالهٔ کم سال و نر، بچه بز کوهی) (اقتداری، ۱۳۳۴: ۴۱۳)، سیرجانی: ka:re (سریزدی، ۱۳۸۰: ۱۱۴)، خوری: kohor (بزغاله) (فرهوشی، ۱۳۵۵: ۱۰)، جیرفت و کهنوج: kahre (بز جوان و کم سن و سال) (دهقانی، ۱۳۷۷: ۳۲۵).

ـ مارمولک (Kalpak)

در اوستایی -kahrpuna، نام جانوری اهریمنی است (Bartholomae,1904:455). این واژه در فارسی میانه به صورت karbūg آمده‌است (MacKenzie,1971:49). پوکورنی، این واژه را مشتق از مادهٔ -karp* می‌داند و معادل هند و اروپایی آن -(s)kerp* است (Pokorny,1956:944).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

واج انسدادی بی‌واک /p/ دورهٔ باستان که در دورهٔ میانه به همخوان انسدادی واک‌دار متناظرش یعنی /b/ تبدیل شده، در این گویش باقی مانده‌است.

در دستگاه واجی فارسی باستان و اوستایی، واج /l/ وجود نداشته‌است. در واقع واج غلتان /l/ ایرانی آغازین از فهرست واجی اوستایی حذف شده و در فارسی باستان نیز در واژه‌های بیگانه به کار رفته‌است (بختیاری، ۱۳۸۹: ۲).

از آنجایی که فارسی باستان و اوستایی تنها دو گونه از زبان‌های ایرانی‌اند که به دلیل داشتن صورت مکتوب، اطلاعاتی را از دورهٔ باستان زبان‌های ایرانی در اختیار ما قرار داده‌اند. ما از سایر زبان‌های ایرانی باستانی اطلاعی نداریم، شاید این احتمال وجود داشته باشد که منشأ زبان‌های دارای واج /l/ ، زبانی جز فارسی باستان یا زبان اوستایی است و این واج در آن زبان‌ها حذف نشده‌است.

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

شیرازی: kalpok (مارمولک) (سپاسدار، ۱۳۸۸: ۱۴۱)، گورانی: kalbuk (مقیمی، ۱۳۸۵: ۱۱۹)، دوانی، عبدویی، کلانی (لری)، کوزرگی و ماسرمی: kalpuk (سلامی، ۱۳۸۳: ۱۳۰)، بلیانی، بیروکانی و درونکی: kalpuk (سلامی، ۱۳۸۵: ۱۳۴)، حیاتی و دگاهی: kalvuk (همان، ۱۳۸۵: ۱۳۴)، گوغر: kalpak (نقوی، ۱۳۸۵: ۱۵۲)، سیرجان: kalpak (سریزدی، ۱۳۸۰: ۱۱) و جیرفت و کهنوج: kalpak (دهقانی، ۱۳۷۷: ۳۱۴).

ـ توله سگ (Kočak)

kuti در زبان سکایی باستان به معنی «سگ» به کار رفته‌است (Abaev,1979:294). در سغدی واژهٔ kwt به معنی «سگ» است (قریب، ۱۳۷۴: ۲۰۱).

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

این واژه از دو بخش kot+čak تشکیل شده‌است. جزء نخست آن یعنی -ko بازماندهٔ -kuta* ایرانی باستان به معنی سگ و جزء دوم آن یعنی čak– در این گویش پسوند تصغیر است.

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

گویش نایینی: kuya به معنی (سگ) (ستوده، ۱۳۶۵: ۲۰۶)، اردستانی: kotore (توله سگ) (ابراهیمی و عظیم‌پور اردستانی، ۱۳۹۱: ۱۹۱)، جوشقانی: kotora (زرگری، ۱۳۹۱: ۳۶۸)، میمه‌ای: kottera (فتحی‌بروجنی، ۱۳۹۱: ۲۱۰)، نایینی: kotra (ستوده، ۱۳۶۵: ۱۹۵)، فینی:koter (نجیبی‌فینی، ۱۳۸۱: ۱۱۴)، گوغر: koče/kotəre (نقوی، ۱۳۸۵: ۱۴۷ و ۱۴۶)، سیرجان: koče sag (سریزدی، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

ـ خروس (Kurus)

واژهٔ خروس در فارسی میانه به صورت «xros» به کار رفته‌است که بازماندهٔ -xraos در اوستایی است (Bartholomae,1904:533). ایرانی باستان این واژه -xrausa از ریشهٔ -xraus به معنی خروشیدن ذکر شده‌است (Horn,1893:481). به نظر دفان، این واژه در هند و اروپایی -kreu-k* به معنی بانگ برآوردن است (De Vaan,2008:145). در زبان سنسکریت نیز -krośa به معنی بانگ و فریاد به کار می‌رود (Mayhrofer,1956:281).

مایرهوفر معتقد است این واژه از usa-kala مشتق شده‌است که -usah به معنی سپیدهٔ صبح و kalah از ریشهٔ *kel هند و اروپایی به معنی خواندن است. او همچنین واژهٔ kukkutáḥ در سنسکریت را به معنی «خروس» از ریشهٔ kut-kut-á* می‌داند که در بندری این واژه به صورت kotkotās به معنی «قدقد» به کار می‌رود (همان: ۲۱۸).

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

بلوچی: kurōsk (Korn,2005:165)، krōs (همان: ۱۱۸) و خوری: kerus (فرهوشی، ۱۳۵۵: ۱۴). این واژه در بندری همانند بلوچی به صورت کروس یا کروسک به کار می‌رود.

ـ میگو / ملخ (meyg)

این واژه بازماندهٔ mayg یعنی ملخ در فارسی میانه است (MacKenzie,1971:55). صورت اوستایی آن -maδaxa (ملخ) (Bartholomae,1904:1114) و صورت ایرانی باستان این واژه -madika* است (Horn,1893:1010).

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

واژهٔ meyg در گویش بندری هم برای میگو و هم برای ملخ به کار می‌رود. این واژه، بازماندهٔ mayg دورهٔ میانه است. واکهٔ پیشین، گسترده و باز /a/ فارسی میانه بر اساس فرایند افراشتگی در گویش بندری به واکهٔ پیشین، گستردهٔ نیمه بستهٔ /e/ تبدیل شده‌است.

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

بلوچی: madag (ملخ) (Korn,2005:95)، دوانی: meyg (سلامی، ۱۳۸۱: ۴۰۹)، گراشی: meyg (اقتداری، ۱۳۳۴: ۱۸۷)، بوشهری: meyg (حاجیان، ۱۳۸۶: ۱۵) و فرامرزانی: mayg (اقتداری، ۱۳۳۴: ۱۸۷).

ـ سگ (sayg)

واژهٔ سگ در فارسی میانه همانند فارسی نو sag (سگ) است (MacKenzie , 1971:73) که بازماندهٔ -saka (سگ) در فارسی باستان می‌باشد (Kent,1953: 209). در زبان اوستایی -span به معنی سگ است (Bartholomae, 1904:1610) و صورت ایرانی

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

باستان این واژه -san* و sn-ka > saka*، هند و اروپایی *-kuu̯on، سنسکریت -śván (Mayrhofer,1996:674 ; Bailey,1979:405)، śve (سگ)، (Mayrhofer,1964:402) -svan اکدی am-svan (سگ) است.

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

K های پایانی هجا در دورهٔ باستانی و میانه در گویش بندری به ɣ تبدیل می‌شود؛ مانند rag که در این گویش به صورت raɣ (رگ) به کار می‌رود.

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

بشکردی: sax (شروو، ۱۹۸۹: ۳۶۶)، فینی: sag (نجیبی‌فینی، ۱۳۸۱: ۹۸) و بلوچی: sag (Korn,2005:302).

ـ خارپشت تیرانداز (sixor)

این واژه بازماندهٔ sukurr در فارسی میانه است (هرن، ۱۸۹۳: ۷۴۴). در اوستایی -sukurəna (خار پشت) به کار می‌رود (Bartholomae,1904:1583). در اوستایی -sūkā به معنی سوزن (همان: ۱۵۸۲) و در سنسکریت -śūka به معنی (تیغ و خار) است (Mayrhofer,1956:363).

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

در واژگان باستانی هنگامی که n در کنار r قرار می‌گیرد، در تحول به دورهٔ میانه n به r تبدیل می‌شود. این قاعده را برای مثال می‌توان در واژهٔ «پر» مشاهده کرد (گایگر، ۱۹۸۱: ۵۳۴):

par ⟶ فارسی میانه parr ⟶ اوستایی -parəna

واژهٔ -sukurəna در دورهٔ میانه به sukurr تبدیل شده‌است.

یکی از تحولات واج k از دورهٔ باستان تا دورهٔ نو، تبدیل شدن آن به واج x است (باقری، ۱۳۸۰: ۲۱۳).

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

جیرفت و کهنوج: sixur (خارپشت) (دهقانی، ۱۳۷۷: ۲۸۴)، بردسیری: sixur (برومند، ۱۳۷۰: ۱۲۵)، کرمانی: sixur (ستوده، ۱۳۳۵: ۱۰۵)، سیرجان: sixor (سریزدی، ۱۳۸۰: ۹۴)، بلوچی: sīkun (Korn,2005:145) و گوغر: sixor (نقوی، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

ـ شپش (šše)

این واژه در ایران باستان -spiš* (شپش) (Horn,1893:705)، در اوستایی spiš (Bartholomae,1904:1625) و در فارسی میانه spiš است (MacKenzie,1971 :76).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

خوشهٔ همخوانی کهن sp که در زبان‌های اوستایی و مادی باقی مانده‌است، در فارسی باستان به همخوان /s/ تبدیل شد؛ به عنوان مثال، در اوستایی و مادی -vispa به معنای «همه» و در فارسی باستان به صورت -visa به کار رفته‌است. در نتیجه، این واژه در اوستایی به صورت spiš- دیده می‌شود و در فارسی باستان، خوشه همخوانی آغازین sp به s تبدیل شده‌است. در تحول فارسی باستان، siš به گویش بندری این واژه به دلیل همگونی پسر و /s/ آغازین به /š/ است.

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

لری: šeš (شپش) (ایزدپناه، ۱۳۸۱: ۱۳۲)، نایینی: šibiš «شپش» (ستوده، ۱۳۶۵: ۱۷۱)، دوانی: šeš (سلامی، ۱۳۸۱: ۳۱۱) و خوری: spēž (فرهوشی، ۱۳۵۵: ۲۸).

ـ خفاش (šow parak)

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

این واژه از دو واژهٔ پرنده + parakšow ترکیب شده‌است. šow به معنای شب بازماندهٔ فارسی میانه šap (شب) است. در گویش بندری /ab/, /ap/ در پایان واژهٔ به /ow/ تبدیل می‌شود. اوستایی -xšap اسم مؤنث به معنای شب است (Bartholomae,1904:548) و صورت فارسی باستان آن -xšap است (Kent,1953:181). در کرشی به صورت afš به کار می‌رود.

بخش دوم یعنی پرک par+ak از ریشهٔ -par به معنی پریدن است. پر parr فارسی میانه (MacKenzie,1971:76)، اوستایی -parəna و ایرانی باستان -parna* پر است.

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

اصفهانی: šapparak (خفاش) (کلباسی، ۱۳۷۰: ۱۶۶)، مرودشتی: šow parak (عمادی، ۱۳۸۵: ۲۱۵)، خوانساری: šeyperak (شب پره) (اشرفی‌خوانساری، ۱۳۸۳: ۲۲۶)، خوری: para šow (فرهوشی، ۱۳۵۵: ۲۷) و جیرفت و کهنوج: šow parak (دهقانی، ۱۳۷۷: ۲۹۱).

ـ شغال (turg)

در فارسی میانه این واژه به صورت tōrag (شغال) آمده‌است (MacKenzie,1971: 83). در زبان اوستایی -tauruna و در سنسکریت -táruna به معنی جوان آمده‌است.

تحولات آوایی این واژه در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

مرودشتی: ture (روباه و شغال) (عمادی، ۱۳۸۵: ۱۹۵)، کازرونی، ممسنی و ماسرمی: tura (شغال) (سلامی، ۱۳۸۵: ۱۳۴)، بلیانی، بیروکانی، دادنجانی و لردارنگانی: sagtura (همان: ۱۳۵ و ۱۳۴)، حیاتی، درونکی، دژگاهی و کرونی: ture (همانجا)، زرقان: ture (ملک‌زاده، ۱۳۸۰: ۸۲) و سیرجان: ture (سریزدی، ۱۳۸۰: ۶۳).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

ـ سرگین غلطان (xazuk)

در ایرانی باستان -pazdūka و در اوستایی -pazdav است (Bartholomae,1904:885) و در فارسی میانه pazūg (نوعی سوسک) است (MacKenzie,1971:67).

تحولات آوایی این واژه در گویش بندری

این واژه در فارسی به صورت xabazdū آمده‌است (حسن‌دوست، ۱۱۰۴:۱۳۹۵). در بندری /b/ بین دو واکه به غلت /w/ تبدیل شده، سپس حذف شده‌است.

تحولات آوایی این واژه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

دژگاهی: xazik (سوسک) و کرشی: xazzuk (سلامی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)، شیرازی: xazuk (سپاسدار، ۱۳۸۸: ۱۱۳) و مرودشتی: qazuk (عمادی، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش برای نخستین بار تلاش شده‌است با مراجعه به منابع معتبر و به صورت علمی، تعدادی از واژگان گویش بندری از نظر ریشه‌شناسی بررسی شود. این واژگان شامل نام پانزده حیوان در این گویش است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که گویش بندری بازماندهٔ زبان‌های ایرانی جنوب غربی است، گرچه تحت‌تأثیر زبان همسایهٔ خود یعنی زبان بلوچی نیز قرار گرفته‌است.

با بررسی واژگان یاد شده در این پژوهش، چند نکته حاصل شد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

ـ این گویش، برخی واج‌های باستانی را در خود حفظ کرده و از سیر تحولات فارسی نو جدا بوده‌است.

ـ برخی واژه‌ها بازماندهٔ فارسی میانه است و تحت‌تأثیر تغییرات زبان‌های ایرانی نو قرار نگرفته است.

ـ گرچه این گویش به گروه زبان‌های ایرانی جنوب غربی تعلق دارد، در مواردی تحت‌تأثیر زبان بلوچی قرار می‌گیرد و برخی از ویژگی‌های زبان‌های ایرانی گروه شمال غربی را نشان می‌دهد.

این پژوهش نشان می‌دهد که گنجینهٔ عظیمی از داده‌های زبان‌های ایرانی هنوز ناشناخته است و بررسی این زبان‌ها و گویش‌ها با رویکرد تاریخی، نه تنها ویژگی‌های ارزشمند زبان‌شناختی این داده‌ها را آشکار می‌کند، بلکه به بررسی و شناخت سایر زبان‌ها نیز کمک می‌کند. از سوی دیگر، جای خالی فرهنگ ریشه‌شناختی زبان‌ها و گویش‌های هرمزگان در مطالعات تاریخی زبان کاملاً مشهود و امید است چنین امری محقق شود.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

منابع و مآخذ

آرلاتور، آنتونی (۱۳۸۴)، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمهٔ یحیی مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
ابراهیمی، قربانعلی و عظیم‌پور اردستانی، علیرضا (۱۳۹۱)، *واژه‌نامهٔ گویش اردستانی*، اصفهان: فردا.
اشرفی‌خوانساری، مرتضی (۱۳۸۳)، *گویش خوانساری*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
افشار، ایرج (۱۳۶۹)، *واژه‌نامهٔ یزدی*، تهران: ایرج افشار.
اقتداری، احمد (۱۳۳۴)، *فرهنگ لارستانی*، تهران: فرهنگ ایران زمین.
ایزدپناه، حمید (۱۳۸۱)، *فرهنگ لری*، تهران: اساطیر.
باقری، مهری (۱۳۸۰)، *واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی*، تهران: قطره.
برومندسعید، جواد (۱۳۷۵)، *واژه‌نامهٔ گویش بردسیر*، کرمان: مرکزکرمان‌شناسی.
حسام‌پور، سعید و جباره، عظیم (۱۳۹۰)، *دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی*، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، دورهٔ ۵ جلدی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
زرگری، رحمت‌الله (۱۳۹۱)، *تاریخ، فرهنگ و هنر جوشقان قالی*، اصفهان: پرسش.
زمردیان، رضا (۱۳۶۸)، *بررسی گویش قاین*، مشهد: آستان قدس رضوی.
سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹۰)، *فرهنگ تاتی*، رشت: فرهنگ ایلیا.
سپاسدار، محمود (۱۳۸۸)، *شیرازی: نگاهی به لهجهٔ مردم شیراز*، شیراز: آوند اندیشه.
ستوده، منوچهر (۱۳۶۵)، *فرهنگ نایینی*، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
سریزدی، محمود (۱۳۸۰)، *نامهٔ سیرجان*، تهران: آثار (فرهنگستان زبان و ادب فارسی).
سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۳)، *گنجینهٔ گویش‌شناسی فارس (دفتر اول)*، تهران: آثار (فرهنگستان زبان و ادب فارسی).
شایگان، محمد (۱۳۸۵)، *واژه‌نامهٔ گویش خوری*، تهران: یوشیج.
طاهری، اسفندیار (۱۳۹۱)، *«ریشه‌شناسی واژه‌هایی از گویش بختیاری»*، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، (ویژه‌نامهٔ نامه فرهنگستان)، شمارهٔ ۱: ۱۳۷-۱۱۱.
ـــــــــــ . (۱۳۹۵)، *«ریشه‌شناسی چند واژهٔ کهن از گویش‌های ایرانی»*، دو فصلنامهٔ زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، شمارهٔ ۱: ۱۶۸-۱۵۱.
عمادی، نظام (۱۳۸۳)، *گویش کروش*، شیراز: آوند اندیشه.
ـــــــــــ . (۱۳۸۵)، *گویش مرودشت*، تهران: ایلاف.
فتحی بروجنی، شهلا (۱۳۹۲)، *گویش میمه‌ای*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
فرهوشی، بهرام (۱۳۵۵)، *واژه‌نامهٔ خوری*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴)، *فرهنگ سغدی*، تهران: فرهنگان.
کراچی، روح انگیز و طاهری، اسفندیار (۱۳۹۴)، *«بررسی ریشه‌شناختی واژه‌هایی از گویش فیروزآبادی»*، فصلنامهٔ زبان پژوهی، دورهٔ هفتم، شمارهٔ ۱۶: ۹۹- ۸۱.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

کلباسی، ایران (۱۳۶۲)، *گویش کردی مهابادی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
ـــــــــــ . (۱۳۷۰)، *فارسی اصفهان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مایرهوفر، مانفرد (۱۳۸۲)، *دوران پیش از تاریخ زبان‌های ایرانی آغازین، راهنمای زبان-های ایرانی*، ترجمهٔ آرمان بختیاری، عسکر بهرامی، حسن رضائی باغ بیدی، نگی، تهران: ققنوس.
مقیمی، افضل (۱۳۸۵)، *بررسی گویش گورانی*، تهران: روز نگار.
ملک‌زاده، محمدجعفر (۱۳۸۰)، *فرهنگ زرقان*، تهران: آثار.
نجیبی‌فینی، بهجت (۱۳۸۱)، *بررسی گویش فینی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی
نقوی، اکبر (۱۳۸۵)، *فرهنگ گویش گوغر بافت*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
نیک‌نفس دهقانی، اسلام (۱۳۷۷)، *بررسی گویش جیرفت و کهنوج*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
همایون، همادخت (۱۳۷۱)، *افتری*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
یزدانفر، وحید (۱۳۸۹)، *گویشور سوم مردم منوجان*، تهران: دایره‌المعارف ایران‌شناسی.

Abaev, V. I (1979), *Skifo-Sarmatskie Narecija*, Osnovy Iranskogo Jazykoznanija, Moskva.
Bailey, H.W (1979), *Dictionary Of Khotan Saka*, Cambridge.
Bartholomae, Ch (1904), *Altiranischen Wörterbuc*h, Berlin.
Cheung, J (2007), *Etymological Dictionary Ofthe Iranian Verb*, Leiden, Boston.
De Vaan, Michiel (2008), *Etymologicaldictionary Of Latin And The Other Italic Languages, Brill*, Leiden.
Horn, P (1893), *Grundriss Der Neupersischen Etymologie*, Strassburg.
Kent, R. G (1953), *Old Persian*, New Haven.
Korn, A (2005),*Towards A Historical Grammar Of Balochi: Studies In Balochi Historical Phonology And Vocabulary*. Dr. Ludwig Reichert Verlag, 26, 2005.
Mackenzie, D.N (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford University Press.
Mayrhofer, M (1956-1980), *Kurzgefaßtes Etymologisches Wörterbuch Des Altinischen Heidelberg*, 4 Vol.
_____ . (1992-2001), *Etymologisches Wörterbuch Des Altindoarischen*, Heidelberg, 3 Vol.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]

Pokorny, J (1956), *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*, Tübingen.
Skjærvø, P. O (1989), *Languages Of Southeast Iran: Lārestāni, Kumzāri, Baškardi,» In Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden, Pp 363-69...

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-23]